

دکترین براندازی



رامین کامران

من با در نظر گرفتن تناسب تلفات بین معترضین و نیرو های حکومتی، طی چند توئیت به لزوم تصحیح روش مبارزه در ایران اشاره کردم و متعاقب آن برخی از دوستان از من خواستند تا مطلب را بسط بدهم و راه حلی بجویم. نگارش کتاب «براندازی نظام اسلامی» که تا به حال تعداد بسیار بسیار زیادی از آن به دست مردم رسیده، مرا در معرض چنین خواستی قرار داده است. از آنجا که استراتژی کلی کار در آن کتاب روشن شده، در اینجا به ابعاد دکترینی مسئله خواهم پرداخت. دکترین نظامی روش جنگیدن در کل را شامل میشود که بسیار وسیع است و چارچوبی کلی و انعطاف پذیر، نه رهنمود خشک و بی انعطاف و جنگاوران میباید در هر مورد با موقعیت درگیری منطبقش سازند. در برخی ارتشها، دکترین نظامی، تاکتیک را هم شامل میگردد. ولی من در اینجا به تاکتیک نخواهم پرداخت. این بخش باید از یک سو توسط مبارزانی که در میدان حضور دارند و به موقعیت و روش عمل حریف آگاهند، انجام بپذیرد و از سوی دیگر رهنمود های کلی و جزئی که میتوان از دور و از خارج در اختیار آنها قرار داد، از طرف کارشناسان طراحی شود.

مقاله حاضر قدم اول پرداختن به دکترین است. کار دنباله خواهد داشت و نه فقط از طرف من تنها، بل با کمک دوستان متخصصی که قبول کرده اند در این راه به یاری جوانان ایرانی بیایند. برنامه داریم که هر چه زودتر ستادی برای این کار تشکیل بدهیم و حاصل کارش را به دست متقاضیان برسانیم. به هر صورت به همه این اطمینان را میدهم که ما، در ایران لیبرال، از هیچ کاری که از دستمان بر بیاید، برای یاری به جوانانی که با این تهور کمر به مبارزه با نظام بسته اند، از خطر باک ندارند و تا به حال قربانیان بسیار در راه آزادی میهن داده اند، کوتاهی نخواهیم کرد.

خود شما دریافته‌اید که دارید با نظام می‌جنگید، کارشناسان هم نبرد فعلی را جنگی بین ملت و حکومت میدانند. اول چیزی که باید

روشن کرد این است که ما در چگونه جنگی شرکت جسته ایم. چیزی که در راه است انقلاب است و این جنگ از نوع جنگهای انقلابی است. در این نوع جنگها دو ارتش منظم در برابر یکدیگر صف نمیکشد. انقلاب، بر خلاف جنگهای کلاسیک، با نیروی نسبی شروع میشود. نیرویی که در صورت درست بودن روش و همراهی مردم، به تدریج نقد میشود و میتواند به حدی برسد که از نیروی مستقر دولتی پیشی بگیرد.

باید ماهیت جنگی را که در پیش گرفته ایم بشناسیم. این جنگ سیاسی و اساساً ایدئولوژیک است. اگر با حکومت اسلامگرا درگیری داریم و میخواهیم از میانش برداریم برای این است که با چارچوب فکری و ارزشهایی که به ملت ایران تحمیل کرده است، مخالفیم و میخواهیم با آنچه که خود درست و ارزشمند میدانیم جایگزینشان کنیم. هدف جنگ هم پیروزی ایدئولوژیک است نه فرضاً به دست آوردن امتیازات اقتصادی یا چیزی از این قبیل. این عامل تعیین کننده است و چون جنگ است و بی اعتنایی به آن راه به شکست میبرد. یادآوری کنم که این «دعوا بر سر قدرت» نیست. دعوا بر سر قدرت بین اصولگرایان و اصلاح طلبان جریان دارد که تابع ایدئولوژی واحد هستند و اگر بخواهیم مبارزاً خود را به این حد فروبکاهیم، در جرگه گروه اخیر قرار خواهیم گرفت. ممکن است بگوییم که خوب فقط میتوان بر سر قدرت دعوا داشت. فرض این کار آسان است و پیدا کردن مصداق بسیار مشکل. قدرت عنصر شیمیایی نیست که بتوان در قوطی نگه داشت، وقتی وجود دارد که به کاری بیاید و کاری که قدرت سیاسی بدان میاید، توسط ایدئولوژی معین میشود. قدرت از خودش هدف ندارد و تعریف هدف سیاسی تابع ایدئولوژی است.

سپس باید به شناخت نیروها پردازیم. نیروهایی را که درگیر جنگ میشوند به دو دسته تقسیم میکنند: مادی و معنوی. نیروهای مادی عبارت است از نیروی انسانی و انواع سلاح و ملزومات و نیروهای معنوی افکار و اعتقاداتی هستند که فرد را به مبارزه برمیانگیزند و به پایداری و دادن هزینه وامیدارند. اراده را متوجه به هدفی مینمایند، تقویتش مینمایند و از خاموش شدن آن جلوگیری میکنند.

در نقطه شروع کار، تعادل نیروها به این ترتیب است که حریف از بابت نیروی مادی بسیار از ما جلوتر است. ارتش و سپاه و بسیج از بابت شمار و امکانات و کارآیی، با نیروهای مردمی قابل مقایسه نیستند. ولی جبهه حکومت از بابت نیروهای معنوی، از همان روز اول انقلاب به تدریج ضعیف و ضعیف تر شده و در مرتبه ای بسیار

پایین تر از ملت قرار گرفته است و پایینتر هم خواهد رفت تا بالاخره به کلی نابود شود. ما کلاً از بابت نیروی معنوی در موضع قدرت هستیم و این در کارزار پیش رو به تمام معنا تعیین کننده است. همه گیر شدن برنامه و افکار و طرح عمل ماست که روز به روز مردم بیشتری را به میدان خواهد آورد و ریزش در جبهه مقابل را افزایش خواهد داد و در نهایت کمر حریف را خواهد شکست.

ایدئولوژی حکومت مدتهاست که از حیز انتفاع افتاده است و توان بسیجش، در مقایسه با ابتدای روی کار آمدن، به حدی بسیار پایین رسیده است. در مقابل، ما وعده آزادی و امنیت و رفاه میدهیم و بخصوص کوتاه کردن دست مذهب از سیاست که برای مردم بسیار جذاب است. نیروی ما در این زمینه برتر است ولی هنوز امکاناتش به درستی از قوه به فعل نیامده است. اراده خلاص شدن از رژیم فعلی قوی و همه گیر است. اینرا میتوان هدف اولیه یا آماج خواند، ولی هدف اصلی و نهایی که ورای سقوط رژیم قرار دارد، هنوز به طرز روشن از سوی مخالفان پذیرفته و عرضه نشده است. وقتی این کار شد و توجه و پشتیبانی مردم جلب گردید، نیروی معنوی ما به حد اکثر خواهد رسید و دشمن را از پا خواهد انداخت.

در جنگ و بخصوص انقلاب و جنگ انقلابی، نیروهای معنوی اصل است، به قول کلاوسویتز که سالها با ارتش ناپلئون جنگیده بود، نیروهای مادی دست چوبین شمشیر است ولی نیروهای معنوی تیغه ایست که میبرد. برتری در این زمینه کارساز است و از آن ماست. با در نظر گرفتن اینکه مضاف طولانی خواهد بود، حفظ و تقویت این نیروها حیاتی است. دستکمشان نگیرید و تصور نکنید که اینجا میدان تئوری و حرف است و میدان عمل جای دیگری است، اینجا میدان عمل است و ای بسا میدان اصلی. در مبارزه باید نقطه قوت خود را با نقطه ضعف حریف در بیاندازیم، نه برعکس.

در شرایط عدم تعادل نیروهای مادی، ما نمیتوانیم در نبردی که در پیش داریم به طریق کلاسیک و با صفبندی منظم نظامی یا شبه نظامی عمل بکنیم. چنین کاری در حکم خودکشی خواهد بود. پس باید کلاً روش پارتیزانی را به کار ببندیم و به حملات غیر مستقیم دست بزنیم. اگر بخواهم دقیق صحبت کنم باید بگویم روش چریکی، چون پارتیزانها فقط به عملیات ایذایی میپردازند، ولی از آنجا که حکایت مبارزات چریکی در ایران، هم تلخ است و هم بی عاقبت و از این گذشته فکر مبارزات مسلحانه را به ذهن متبادر میکند، به کاربرد همان اصطلاح پارتیزانی اکتفا میکنم. باید عملیات را با

کمترین هزینه پیش ببریم. باید نیرو های خود را غافلگیرانه در نقاطی متمرکز کنیم که حریف کمترین توانایی را دارد و بعد از زدن ضربه به سرعت پراکنده بشویم. باید جایی ضربه زد که حریف، به هر دلیل، انتظارش را ندارد. عقب نشینی به موقع را نباید معادل فرار گرفت چون خودش جزو برنامه کار است، اگر هم حریف به آن چنین نامی داد، نباید اعتنا کرد. راه عقب نشینی و حتی فرار را باید از ابتدا در نظر داشت و ترجیحاً بیش از یک راه را. بکوشید تا هیچگاه به تنگنا نیافتید. به همین نسبت باید مانور حریف را مشکل کرد و اگر شد فلجش نمود. یادآوری بکنم که این کار جنگ چریکی به معنای معمول نیست و جنگ داخلی هم نیست، چیز دیگریست. جنگ چریکی مسلحانه است و جنگ داخلی رو در رویی دو ارتش. ما نه ارتشی داریم و نه قرار است از سلاح استفاده کنیم.

اضافه کنم که غافلگیر کردن حریف برای پارتیزانها بسیار آسانتر است تا نیرو های منظم ارتشی، چون نرمش عملیاتی بیشتری دارند، در حدی که هیچ ارتشی نمیتواند به پایش برسد. کلسویتز که در جایی نوع حرکت این دو گروه را با هم مقایسه کرده است میگوید ارتش مثل دست عروسک مکانیکی حرکت میکند و گروه پارتیزانی مثل دست آدمیزاد. تحرک سریع هم خصیصه دیگر کار پارتیزانی است. نیرو های منظم باید برای هر کارشان از دستور العمل مشخص پیروی کنند و هر حرکت را طبق قاعده انجام بدهند. پارتیزانها، برعکس، دستشان باز است.

انقلاب بدون تظاهرات و احیاناً درگیری معترضان با نیروهای انتظامی نداریم و نباید تصور کرد که مبارزه پارتیزانی ما را از تظاهرات و فشار جمعیتی بی نیاز خواهد کرد. ولی نباید هم از یاد برد که تظاهرات در معرض واکنش خشن نیروهای انتظامی است و قرار دادن مردم در برابر نیروهای مسلح کاری نیست که بتوان سرسری انجام داد. نتیجه این نوع سهل انگاری را به تجربه میشناسید. حفاظ اصلی تظاهرات، شمار شرکت کنندگان است. این شمار هر چه بزرگتر، امکان واکنش نیرو های مقابل کمتر. نمونه اش را در جنبش سبز دیده ایم. وقتی تظاهرات خیلی بزرگ باشد، نیرو های انتظامی فلج میشوند. ما نقداً امکان ترتیب دادن چنین تجمعاتی را نداریم و باید موقعی از این وسیله استفاده کنیم که بتوانیم تعداد بسیار زیادی از مردم را به خیابان بکشیم. تصمیم به رویارویی مستقیم تصمیم خطیری است و باید با بیشترین دقت اتخاذ شود. هدف کار پارتیزانی آماده کردن زمین است. این کار است.

پیروزی در جنگ پارتیزانی مشروط است به پشتیبانی مردمی. اگر این نباشد، کار به جایی نمیرسد. خوشبختانه ما میتوانیم به طور جدی روی این عامل حساب کنیم. ولی این پشتیبانی باید تا حد امکان منظم بشود. اول از همه باید طرح کلی کار را به اطلاع مردم برسانیم و توقعاتی را که از آنها داریم، روشن سازیم و در عین حال بگوییم که گوش ما برای شنیدن پیشنهاد باز است. به یاوری داوطلبان^۱ مردم مطمئنیم، ولی بسیار بهتر خواهد بود که هم آنها بدانند که چه توقعاتی از ایشان داریم و هم ما بدانیم چه انتظاراتی میتوانیم از آنها داشته باشیم. باید مردم را برای کمک رساندن آماده و تجهیز کرد.

جنگی که ما شروع کرده ایم، جنگی فرسایشی است. قبلاً هم چند بار به این مسئله اشاره کرده ام که دوی مارا تن است نه دوی صد متر. باید از نظر روانی برای آن آماده بود، چون حاجت به پایمردی جدی دارد و نباید از نفس افتاد. برخی معتقدند که ایرانیان تاب مبارزات طولانی را ندارند و زود مأیوس میشوند. من اعتقادی به این حرف ندارم و اگر درست هم باشد، باید عکسش را در عمل به همگان ثابت کرد. پیروزی ما در گرو این کار است. باید به هدف چشم دوخت نه به ساعت.

با پیشروی جنگ پارتیزانی ما، نیروهای حریف بیش از پیش دچار ریزش خواهند شد، یعنی از صرافت جنگیدن خواهند افتاد و این روند است که باید تشدید و تسریع کرد. پیروزی از انتهای این جاده است که به ما لبخند میزند. میدان اصلی مبارزه اینجاست، نه جایی که کتک کاری میشود. باید توجه را به این نقطه معطوف کرد. این بخش کار، جنبی نیست، اصلی است. شکست در هر جنگ، اول باید در ذهن حریف واقع گردد تا بعد اثراتش را در میدان مشاهده کنیم. نمونه^۲ بسیار خوب این امر انقلاب پنجاه و هفت است. شکست در ذهن فرماندهان و سربازان حکومت مستقر انجام گرفت و سر آخر موجب فروپاشی رژیم شد. امروز هم ما باید اول در و بر ذهن حریف پیروز شویم. اراده اش را که نابود کنیم، سلاحش بی استفاده خواهد شد. این اراده است که هدف اصلی ضربات ماست نه این واحد و آن خودرو.

همه میدانیم که این نوع مبارزه نمیتواند از خشونت خالی باشد و باید منطقش را پذیرفت و با آن هماهنگ شد. فقط باید به چند نکته دقت داشت. اول از همه اینکه بالا رفتن خشونت به نفع حریف است نه ما. پس باید همیشه در مهار این پدیده کوشید. درگیری طولانی است و نبود خشونت به میدان و امکانات عمل ما میافزاید. حریف است که

تمایل به افزایش خشونت دارد و به دلیل برتری در این زمینه تصور میکند که بازی را به این ترتیب خواهد برد. نباید به این کار میدان داد. باید از مقابل خشونت جا خالی کرد و حریف را از نفس انداخت. توهم اینکه خشونت کار را یکسره میکند ارزانی حریف.

در جمع نمیباید ذهن خود را درگیر هیچ تصویر پیش ساخته و فکر قالبی کرد. باید با واقعبینی که البته کار بسیار سختی است، به موقعیت نگاه کرد و بر این اساس تصمیم گرفت. فکر نکنید که عملیات باید پیچیده باشد تا ثمر بدهد. مهم این است که نتیجه بدهد. دنبال پیچ و تاب رفتن، دغدغه استتیک است نه عملیاتی.

در نهایت اینرا نیز هیچگاه فراموش نکنید که هدف از جنگ صلح است، نه برعکس. ما صلحی میخواهیم که منطبق با آرمانها و ارزشهایمان باشد، ولی حریف امروزین که حریف است نه دشمن، در صلحی که در پی خواهد آمد و باید دمکراتیک باشد، جا خواهد داشت. هدف پیروزی است، نه از میان برداشتن حریف. آنچه باید از میان برداشته شود، نظام اسلامی است نه اجزایش.

برگرفته از سایت ایران لیبرال

۱۰ ژانویه ۲۰۲۳، ۲۰ دی ۱۴۰۱